

شتر در خواب بیند پنبه‌دانه!

در شرایط بحرانی کنونی در منطقه، در دورانی که ارتش اسرائیل صهیونیستی برخوردار از حمایت کامل اربابانش در واشنگتن، چونان سگی هار به جان توده‌های مردم در غزه، ساحل غربی رود اردن، لبنان، سوریه و یمن افتاده و بی‌محابا حملات تروریستی خود را ادامه داده و هر روز با وقاحتی بیشتر از گذشته توده‌ها را به خاک و خون می‌کشد، در شرایطی که بسیاری از نیروهای مردمی و حتی برخی از کشورهای بورژوازی جهان فریاد اعتراض خود را بالا برده و یکی روابط سیاسی خود با اسرائیل را قطع کرده و دیگری اعلام می‌کند که از فروش اسلحه به اسرائیل امتناع خواهد کرد، در چنین اوضاعی برخی از نیروهای ایرانی و به ویژه نیروهای پیرامون رضا پهلوی حمایت خود را از رژیم تروریستی اسرائیل و قصاب آن، نتانیاوو، اعلام کرده و خواهان آن شده‌اند که اسرائیل با حمله به جمهوری اسلامی و برانداختن آن، رضا پهلوی را به قدرت برساند! آنها با وقاحت و بی‌شرمی در هر تجمعی پرچم اسرائیل را کنار پرچم خود به نمایش می‌گذارند!

گذشته از اینکه حمله اسرائیل موجب بروز چه جنگ سهمناکی بین دو رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی و صهیونیستی اسرائیل خواهد شد و در این میان بهای چنین جنگی را چه کسی خواهد پرداخت که بدون شک دود چنین جنگ ضد مردمی به چشم مردم ستمدیده خواهد رفت، بد نیست نگاهی به سابقه خانوادگی رضا پهلوی انداخته و ببینیم که آلترناتیوی که اینان به توده‌های ما ارائه می‌دهند، ریشه در کجا دارد.

پدربزرگ رضا پهلوی، رضاخان میرپنج فرد بی‌سوادی بود که انگلیسی‌ها وی را با کودتای ۱۲۹۹ به قدرت رساندند. او مدت کوتاهی پس از به قدرت رسیدن و زمانی که تمامی رقبا را یکی پس از دیگری از میدان به در کرد، چهره واقعی خود را نشان داده، خود را شاه خوانده و دیکتاتوری پیشه کرد. در سال‌هایی که رضا خان در قدرت بود، تا توانست مردم را چپاول کرد و صدای هر معترض و آزادیخواهی را در گلو خفه نمود. در سال‌هایی که منجر به برافروخته‌شدن جنگ جهانی دوم شد، در زمانی که امپریالیسم انگلیس جهت جلوگیری از جنگ با امپریالیسم آلمان راه می‌آمد و حتی در مناطقی و از جمله در ایران، منطقه نفوذ به امپریالیسم قدرتمند آلمان می‌داد، بر مبنای این سیاست امپریالیستی او نیز تمایلات سیاسی به آدولف هیتلر و تئوری‌های نژادپرستانه نازیست‌ها نشان داد و هیتلر نیز نظر لطفی به او داشت. با شروع جنگ جهانی و اشغال ایران توسط متفقین، حالا دیگر رضاخان با تمایلات سیاسی به آلمان می‌بایست برکنار شود. لذا اربابش انگلیس این نوکر خود را از اریکه قدرت پایین کشید. رضا شاه از سلطنت و قدرت خلع و پس از مدتی در بهدری به جزیره موریس تبعید شد و به دنبال آن به ژوهانسبورگ در آفریقای جنوبی فرستاده شد و در آنجا در آوارگی و غربت مرد. این البته در حالی بود که وی میلیون‌ها دلار از ثروت مردم را با خود به تبعید برده بود. آری در مورد او این قدرتی بیگانه بود که زمانی که نیاز داشت و لازم دانست تصمیم گرفت او به قدرت برسد و سپس همین قدرت بیگانه بود که به هنگام نیاز دستور خلع قدرت و خروج او از کشور را صادر کرد. او را به مثابه مهره‌ای به سر کار آورده و زمانی که لازم نداشتند به گورستان تاریخ افکندند.

با برکناری رضاشاه در سال ۱۳۲۰، پسر او محمدرضا با اجازه انگلیس به پادشاهی رسید. او نیز در تلاش بود از همان آغاز دیکتاتوری اعمال کند اما شرایط این اجازه را به وی نمی‌داد. پس از دوازده سال این مهره تازه با فشار توده‌ها ناچار به ترک کشور گردیده و پس از چند روز با کودتای آمریکایی و انگلیسی ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲ به اریکه قدرت بازگشت و به اعمال دیکتاتوری پرداخت و با یاری دست جنایتکار و مخوفش ساواک، دیکتاتوری خود را هرچه شدیدتر کرد. خفقانی که او ایجاد نمود تا زمان سرنگونیش تداوم داشت. اما شرایط موجود انقلابی کشور و مبارزه توده‌های ما و در راس آن مبارزات چریکی سازمان کمونیستی

طبقه کارگر به گونه‌ای رشد کرد که دیگر رژیم پهلوی نمی‌توانست آینده‌ای داشته باشد. به همین دلیل هم شاهی که همه احزاب را منحل کرده و خود حزب رستاخیز ساخته بود و در تلویزیون اعلام کرده بود که هرکس عضو حزب من نشود جایش در زندان است، به چنان وضع فلاکت‌باری رسید که در شرایطی که توده‌ها فریاد مرگ بر شاه سر می‌دادند مجبور به ترک کشور شد. درست از این‌رو بود که پس از اوج گرفتن مبارزات توده‌های ما در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ اربابان محمدرضا در طی کنفرانسی در گوادلوپ با شرکت روسای ایالات متحده آمریکا، فرانسه، انگلستان و آلمان تصمیم گرفتند که سگ زنجیری خود را از اریکه قدرت پایین کشند. به او نیز مانند پدرش دستور داده شد که کشور را ترک کند و او نیز به همراه خانواده و بخشی از ثروت‌هایی که از توده‌های ما دزدیده بودند کشور را ترک کرد. او نیز پس از مدتی آوارگی در غربت مرد و در قاهره به خاک سپرده شد.

رضا پهلوی در آن سال‌ها نوجوانی بود که لقب ولیعهد را به همراه خود داشت. او در طی مراسمی پس از مرگ پدر در مصر سوگند پادشاهی خورد و بنا بر این سوگند تعهد داد که از ایران و ایرانی حمایت کند.

چهل و پنج سال از آن زمان گذشته است. رضا پهلوی پس از سال‌ها زندگی در سکوت و به قول خودش گذران زندگی با حمایت مالی مادرش (!!!!!) به یکباره به میانه میدان آمده و ادعای مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی را نمود. سپس با استفاده از ترفندهای گوناگون و حمایت بی‌دریغ رسانه‌های امپریالیستی تلاش کرد که خود را به عنوان آلترناتیو قدرت در ایران و جایگزین آنچه آن را "تعویض رژیم" می‌نامیدند، مطرح نماید. در این راه بود که کمپین‌های گوناگون به راه افتاد، طرح "وکالت" مطرح شد، اتحادهای گوناگون با این و آن پرداخته شد؛ اما همواره نتیجه هیچ بود.

حال رضا پهلوی و هواداران وطن‌فروش او چشم به حمله نظامی اسرائیل و حمایت بی‌دریغ نتانیاها و قصاب خاورمیانه دارند تا مگر بتوانند بر جبر تاریخ پیروز شده و به کمک اسرائیل به قدرت برسند. اما زهی خیال باطل! بی‌دلیل نیست که از قدیم گفته‌اند "شتر در خواب بیند پنبه‌دانه!!"

او نیز چشم به آن دارد که مانند پدر بزرگ و پدر خود با یاری بیگانگان بر اریکه قدرت بنشیند تا با در دست داشتن قدرت بتواند سگ زنجیری دیگری باشد که قلاده‌اش در دست اربابان امپریالیستش است.

چه آینده‌ای می‌تواند در انتظار رضا پهلوی، این عروسک خیمه‌شب‌بازی باشد؟ به احتمال بسیار او نیز مانند پدر بزرگ و پدرش به همراه لذت بردن از زندگی راحت و تجملی‌ای که ثروت دزدیده شده از توده‌های ایران برای او و خانواده‌اش مهیا کرده است، سال‌های باقیمانده عمر را در خارج از کشور سپری کرده و به دور از ایران به خاک سپرده خواهد شد.

واقعیت این است که آلترناتیو بازگشت سلطنت برای مردم ایران فاجعه بزرگی است. شکی نباید داشت که در صورتی‌که وی با کمک اربابان خود به قدرت برسد همچون پدر بزرگ و پدر خود به مثابه دیکتاتوری سفاک در خدمت اربابانش عمل خواهد کرد. نباید شکی به این امر داشت، چون همین امروز که سلطنت‌طلبان به قدرت نرسیده‌اند در میتینگ‌های خود و برنامه‌های تلویزیونی‌شان از کشتار آزادیخواهان و چپ‌ها سخن می‌گویند و شعار "مرگ بر سه مفسد، ملا، چپی، مجاهد" سر می‌دهند.

به فرض محال که رضا پهلوی هم روزی به قدرت برسد باز هم چون اعقاب خویش دیکتاتوری پیشه کرده و وابسته به بیگانگان خواهد بود که در این صورت هم باز چون پدرش توسط مردم به زیر کشیده خواهد شد.

در واقعیت و با توجه به اوضاع کشور و مبارزات توده‌ها آن سرنوشتی که در انتظار رضا پهلوی می‌باشد به احتمال قوی همان خواهد بود که پدر و پدربزرگش شاهدش بودند. یعنی او نیز در آوارگی مانند پدر و پدربزرگ وابسته به بیگانگان به دور از ایران دفن خواهد شد و رویای قدرت در ایران را به گور خواهد برد.

جالب آنجاست که این رضا نیز مانند آن رضا گرایش خود به فاشیسم را به نمایش گذاشته است. اگر پدربزرگش از هیتلر تمجید می‌کرد حال این یکی مدیحه‌گوی درگاه نتانیا هو، هیتلر دوران ما شده است. شاهدیم که طرفداران وی بی‌شرمی و وقاحت خود در حمایت از نتانیا هو و رژیم تروریستی اسرائیل را به جایی رسانده‌اند که خواهان حمله اسرائیل به ایران و به واقع تحمیل یک جنگ مصیبت‌بار برای مردم ما می‌باشند. رضا پهلوی باید مطمئن باشد که مردم ایران که تجربه سال‌ها دیکتاتوری خشن و نفس‌بُر پدر و پدر بزرگ او را تجربه کرده و رنج‌ها کشیده و مصیبت‌های جان‌فرسا دیده‌اند، اگر هم روزی به دست امپریالیست‌ها به قدرت برسد او را به مثابه فرزند خلف دیکتاتورهای شناخته شده و طرفدار نتانیا هو، قصاب خاورمیانه و فردی که عمری را بیگانه با درد و رنج مردم ایران گذرانده است، با قدرت لایزال خود به زیر خواهند کشید.

**سرنگون باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!
مرگ بر امپریالیسم و سگ‌های زنجیریش!
درود بر خلق فلسطین که برای رسیدن به آزادی می‌جنگد!
سرنگون باد رژیم تروریستی صهیونیستی و کودکش اسرائیل!**

نادر ثانی

پنجشنبه ۲۶ مهرماه ۱۴۰۳